**حسن صالحی**

**سونامی بیسوادی در ایران**

به گفته علی باقرزاده رئیس سازمان نهضت سوادآموزی در گروه سنی شش سال به بالا آمار کل بیسوادان مطلق ۸ میلیون و ۸۰۰ هزار و آمار کم سوادان ایران ۱۰ میلیون نفر است. این آمار بخودی خود فاجعه آمیز است و رقم واقعی ممکن است از اینهم بسیار بیشتر باشد. در ایران نه فقط آمار فقر، گرانی و تورم، بیکاری، خودکشی، معتادان و تن فروشان، ویرانی محیط زیست و اعدام و جنایت و دزدیهای حکومتی رکورد می زنند، بلکه اکنون روشن تر میشود که میزان بالای بیسوادان جامعه نیز از یک وضعیت بسیار تاسف بار خبر می دهد. تاسف بار و فاجعه آمیز است ولی جای تعجب ندارد.

بیسوادی در دوره پهلوی ها نیز در ایران بیداد میکرد و میلیونها نفر بیسواد مطلق در ایران وجود داشتند. یعنی مردان و زنانی که سواد خواندن و نوشتن بیشتر از حد صفر نداشتند. اکثریت بیسوادان را زنان و ساکنین مناطق روستایی تشکیل میدادند. بهررو اکنون از آن زمان حدود چهل سال میگذرد و امکانات عظیمی طی این مدت ایجاد شده است که دولتها اگر بخواهند میتوانند از آنها جهت حل مشکل بیسوادی استفاده کنند. اما جمهوری اسلامی طی این مدت نه فقط مشکل بیسوادی در ایران را حل نکرده بلکه دلایل متعدد دیگری هم به گسترش آن اضافه کرده است.

در مورد مساله بیسوادی در ایران ساعتها میتوان صحبت کرد. اما بطور خلاصه از خود بپرسیم که دلایل وجود این همه افراد بیسواد و یا کم سواد در جامعه چیست؟ بیایید فعلا به اینکه حتی آنها که بیسواد نیستند نیز با چه مشکلاتی مواجه میشوند و در مدارس چگونه کودکان را مغزشویی اسلامی میکنند کاری نداشته باشیم. که البته اینهم یک جنبه بسیار مهم و حیاتی از مساله کودکان در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است. اما بیسوادی مطلق به چه دلیل اینچنین گسترده است که به اعتراف خود حکومتیان حدود ٩ میلیون نفر را در برگرفته است. مشکلات اقتصادی؟ مشکلات اجتماعی؟ مشکلات فرهنگی؟ روشن است که همه این عوامل در تولید و گسترش بیسوادی در جامعه نقش دارند. اما همه این عوامل زیر مجموعه ای به نام حاکمیت جمهوری اسلامی سرمایه داران هستند که این وضعیت دهشتناک کنونی را شدت داده و بوجود آورده است. وقتی که حاکمیت جمهوری اسلامی با تمام سیستم چپاول و مفتخوری آن با گسترش فاجعه آمیز فقر، رمق مالی برای خانواده باقی نمی گذارد طبیعی است که صدها هزار کودک رنگ مدرسه را نبینند. چرا که والدین نمی توانند هزینه های تحصیل کودکانشان را بپردازند. فرزندان باید برای تامین معاش خانواده از سنین کودکی وارد بازار بیرحمانه کار شوند. چندین میلیون کودک کار در این جامعه وجود دارند که با آسیبهای بسیاری روبرو هستند که بیسوادی دردناک ترین آن نیست. برای مردمانی که آهی در بساط ندارند چرا باید سواد آموزی مهم باشد؟ وقتی که در مناطق دور افتاده مدرسه به اندازه کافی وجود ندارد و سرویس ایاب و ذهاب هم نیست روشن است که عده ای از تحصیل محروم می مانند. برای دانش آموزی که به چشم می بیند مدارس دولتی کیفیت افتضاحی دارند چه رغبتی برای ادامه تحصیل باقی می ماند؟ وقتی طبق قانون سن ازدواج دختران آنقدر پایین است چه کسی دختربچه را روانه مدرسه می کند زمانی که می تواند او را به "خانه شوهر" بفرستد تا یک "نانخور" کمتر شود؟ وقتی که جهل و خرافات جای دانش و فرهنگ را گرفته است چه همتی وجود دارد که بیسوادی ریشه کن شود؟ و ...

واقعیت این است که جمهوری اسلامی هم به دلیل تحمیل فقر و فلاکتی بیسابقه به جامعه ایران و هم بدلیل انواع و اقسام تحمیلات اجباری مذهبی و تبعیض آمیز و هم بدلیل گسترش خرافه پرستی و جهل عامل اصلی تولید بیسوادی در جامعه بوده است. این رژیم از بیسوادی مردم نفع می برد چرا که حاکمیتش با آگاهی و دانش مردم بیشتر به خطر می افتد.

برای مقابله با مشکل کم سوادی و بیسوادی در جامعه مثل دیگر معضلات اجتماعی راه دیگری جز سرنگونی جمهوری اسلامی و جارو کردن کل سیستم چپاول سرمایه داری وجود ندارد. تاز مانی که مشتی مفتخور بر امکانات مادی جامعه چنگ انداخته باشند و آنها را صرف صدور تروریسم و ساختن مسجد و موشک و حزب الله و بسیح و جیبهای گشاد خود می کنند، از وضعیت تحصیل مناسب هم خبری نخواهد بود.